

روزنامه همدلی

روزنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران
چهارشنبه ۲۴ آبان ۱۴۰۲ _ اول جمادی الاول ۱۴۴۵ - ۱۵ نوامبر ۲۰۲۳ - شماره ۲۳۰۱ - سال هشتم
۸ صفحه - قیمت ۱۰۰۰۰ تومان - ضریب کیفی ۶۱۷۴
hamdelidaily.ir hamdeli@gmail.com newspaper.hamdeli.com t.me/HamdeliNews

صاحب امتیاز، مدیر مسئول: ولی‌الله شجاع‌پوریان سردبیر: جلال خوش چهره
چاپ: صمیم ۰۲۱-۴۴۵۳۳۷۲۵
تهران- خیابان مطهری- نرسیده به تقاطع سهروردی- خیابان سنندج
خیابان زاهدان- پلاک ۸- واحد ۲- تلفکس: ۰۲۱۶۶۸۱۲۷۵-۰۲۱۶۶۸۱۲۷

باشگاه‌های کمربند

پیشگاه دکتر فاطمی که به تیر جفا جان باخت



ایرج صف شکن

یادداشت

سپه‌م پرنگ عدالت

مختلف اجرایی حضور داشتند. ما اگر می‌خواهیم بعد از چندین و چند دوره به مردم بگوییم بیا باید و انتخاب کنید، باید ابتدا کار کرد و کارایی نهادهای را تشریح کنیم؛ کارایی نهاد مجلس، کارایی نهاد دولت و هر دستگاه دیگر باید روشن باشد. این نهادها تا چه اندازه عدالت محور بوده اند، شایسته‌سالار بوده اند، امیدوار کننده هستند، بر مدار درستی می‌چرخند! اگر غیر از این باشد می‌شود معیوب، ناقص، ضد توسعه، ضد عدالت، و طبیعی است اگر چنین باشد جامعه نسبت به آن مجموعه‌ها بی تفاوت و دلسرد شوند. عدالت واژه کمی نیست و مقیاس خیلی از سنجش‌هاست. هر فردی، هر نهادی، هر مجموعه‌ای ضد عدالت کار کند نمره قبولی ندارد. موفقیت یک ساختار عدالت در موفق عمل کردن در تحقق عدالت است. ذبح عدالت در روز روشن به اسم قانون و هر چیز دیگر، خیانت است به جامعه و خود عدالت.



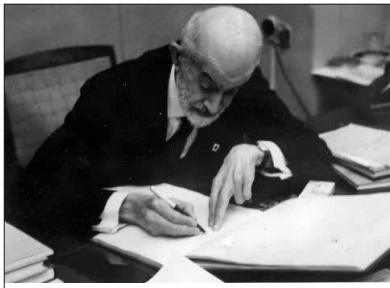
احسان دری

روزنامه‌نگار

حس بد و رنجی که بی‌عدالتی و تبعیض می‌تواند به فرد، افسردگی یا یک جامعه منتقل کند به مراتب بدتر از رنجی است که بیکاری و بی پولی و فقر منتقل می‌کند، و البته هر کدام در جای خود بسیار مخرب و آزاردهنده هستند. من خودم به شخصه اگر بخوام این مجلسی را که رو به اتمام است نیشخم که نخواهم بخشید هر چند چیزی در بخشیدن و نبخشیدن من نباشد، به خاطر طرخی است که مصوب کردند افرادی بدون هیچ‌گونه رعایت شایسته سالاری، عدالت محوری، کشف تخصص، سواد و... مفت مفت به استخدام رسمی دولت دربیایند؛ در حالی که بی‌شمار افراد شایسته در بدنه دستگاه‌های

طاقچه‌های

سالروز در گذشت سعید نفیسی، ادیب و نویسنده پر کار



سعید نفیسی، بنیان‌گذار نثر دانشگاهی در ایران، نخستین استاد دانشکده حقوق دانشگاه تهران، مسلط به زبان‌های یونانی، لاتین، فرانسه، روسی، اردو، پشتو، عربی و فارسی و بنیانگذار شیوه‌نامه داستان‌نویسی در خرداد ۱۳۲۴ در تهران به دنیا آمد. او در پانزده سالگی برای ادامه تحصیل راهی شهر نوشاتل سوئیس و سپس دانشگاه پاریس شد و در سال ۱۳۲۹ پس از اتمام تحصیلات به ایران بازگشت تا ضمن تدریس در مدارس همچون دارالفنون و مشغولیت در وزارت فوائد عامه؛ به گروه نویسندگان مجله دانشکده پیوست و با ملکه‌الشعرا بهار همکار شد. نفیسی مردی پرکار و خلاق بود از این رو دکتر صادق رضازاده شفق درباره سعید نفیسی می‌نویسد: «در هر صورت این گونه ثمربخشی حیرت‌آور از نفیسی عجیب نیست و در این کار هیچ یک از نویسندگان و مؤلفان زمان ما به پایه او نمی‌رسد و باید او را از حیث تعداد آثار یا اتمال یا قوت حموی یا اوبولی سینا یا غزالی، و از متأخرین با مؤلف ناسخ‌التواریخ مقایسه کرد.»

تسلط نفیسی به زبان‌های مختلف و همچنین تعدد آثارش در رشته‌های مختلف ادبیات و تاریخ تا آنجا پیش رفته که بسیاری از اساتید برجسته وی را معمار نثر جدید معاصر ایران نامیده‌اند. احیا و بنیانگذاری شیوه داستان‌نویسی تاریخ وی که در آن‌ها روح وطن‌پرستی و سلحشوری و قهرمانی را تقویت کرده، بیشترین تأثیر را روی جوانان ایران زمین در حب و وطن‌پرستانه نفیسی در قلم و وطن‌پرستی و حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور داشته و از این رو می‌توان نسلی که ستون‌های کاخ طغوت را به لرزه درآورد و چنان سلحشورانه قیام انقلابی را سال‌ها بعد در بهمن ۱۳۵۷ رقم زد همان نسلی دانست که تحت تأثیر افکار پرشور و وطن‌پرستانه نفیسی تربیت شده بود. استاد عبدالحمین زرین کوب، نفیسی را شخصیتی چند بعدی؛ مورخ، محقق، ادیب، منتقد، نویسنده، مترجم، زبان‌شناس، روزنامه‌نگار معرفی می‌کند. آثار نفیسی در رشته‌هایی مثل تاریخ، تحقیق، شعر و فرهنگ‌نویسی بی‌تغییر بود. وی دیوان شعرا و متن‌های ادبی فراوانی را تصحیح کرده و بر آن‌ها مقدمه و تعلیقات نوشته است که دیوان «بن‌بعین فریودی»، دیوان «عطار نیشابوری»، «کلیات عراقی»، دیوان «نوری ایبوردی»، دیوان «قاسم انوار» و دیوان «وحدی مراغه‌ای» از جمله این آثار است. استاد نفیسی با تمام پرکاری که داشت تنها منبع درآمدش از همان تدریس در دانشگاه بود چراکه تحقیق و پژوهش و چاپ کتاب‌های تاریخی و ادبی درآمدی را برای او رقم نمی‌زد و تنها عشق بود که نفیسی را وادار به فعالیت می‌کرد. به همین دلیل هم پس از بازنگشتگی زمان کوتاهی را در تهران به سر برد و سپس با دل‌کنند از بزرگ‌ترین دارایی‌اش که کتابخانه شخصی‌اش بود و با به حراج گذاشتن کتاب‌هایش، اندک سرمایه‌ای جمع کرده و راهی پاریس شد تا با حقوق بازنگشتگی و روی آوردن به زندگی دانشجویی، تحقیق روی

داستانک

پنج سال یا زمانی همین حدود



فیض شریفی نویسنده

پنج طبقه آپارتمان با نمای سنگ سفید روبه‌روی ایستاده است. چشمی به آن سوی کوچه می‌اندازم، نیمکت دو نفره سنگی هنوز وجود دارد. شبکه زباله هم شکاف خورده است اما خانه‌ای که آبتاش طلایی‌ای که همه دیوارهای خانه را پوشانده بود، آب شده و زیر زمین رفته است. آقای دوکاره‌ای با من سلام علیک می‌کند و می‌گوید: چند سال است که شما را زیارت نکرده‌ام. این برج زیبا را که می‌بینی روی خانه دوست‌ها بنا شده است. - کدام دوست؟ - همان که درس می‌داد، استاد دانشگاه بود، همان که بی‌شال و کلاه ... همون که کلاهش بوی قورمه‌سبزی می‌داد، همون که گرفتنش، همون که بابا و خواهرش تو کرونسا مردند، همون که ... فکر کنیم خودشه داره از ته کوچه سمت ما می‌آید ... خداحافظ به امید دیدار، فکر کنم ... کنار دیوار گاهگلی محو می‌شود، اصلا انکار نبوده است، انگار کسی این چیزها را نگفته است. مه و ملال و غروب قاطعی شده است، مرا در آغوش می‌گیرد، گیسوانش روی شانه من افتاده است و باران می‌آید، من هق هق، او آرام، روی نیمکت سنگی می‌نشینم. بغضم راه گلو را بسته است. زیر چشمی به او نگاه می‌کنم، چروک‌های ریز کنار هنوز کیسه اشغال دو ماه پیش که روی شانه‌های دیوار و چوب و خار و خاشاک آویزان شده بود، وجود دارد. به سر کوچه می‌روم، خانه «م» را نمی‌بینم.

گفتگو

«ولتر»، این فیلسوف آرام چگونه بر آشفت



جیانگیر ایزدپناه فعال اجتماعی

شایعه شده که نخیر خانواده وی او را کشته‌اند که کاتولیک نشود. پدر بیچاره را محاکمه و شکنجه نمودند و هلاک شد. این خانواده به ولتر پناه بردند و سرگذشت شان را برایش تعریف کردند. چند سال بعد یعنی در سال ۱۷۵۶ جوان شانزده ساله‌ای به نام لاهر با هم به جرم پاره کردن تصویر حضرت عیسی مسیح، سرش را بریدند و جسدهش را در میان خوش حالی و کف زدن عده‌ای متعصب و نادان در آتش سوزاندند. این اعمال غیر انسانی و متعصبانه ولتر را چنان ناراحت کرد که از یک فیلسوف آرام به یک مبارز پر حرارت علیه کلیسایبان و سلطنت تبدیل گشت و چنین سخن سر داد: «ای دیدرو شجاع، ای دلاهرم دلیر (دو اندیشمند فرانسوی) بیا بید و متحد شوید، این رسوایی و ننگ را نابود کنید، این کهنه پرستان و دغل‌بازان را از میان بردارید، این مغالطه‌های بی‌معنی و این قصه‌های دروغ و این اباطیل بیشمار را نابود کنید؛ نگذارید که هنرمندان اسیر این بی‌هنران شوند، نسل آینده عقل و آزادی خود را مدیون ما خواهند بود. «این رسوایی و ننگ را نابود کنید» به تکیه کلام ولتر تبدیل شده بود. معتقد بود که این اباطیل که به خورد مردم می‌دهند، در کتاب مقدس مسیحیت نیست. نظرات ولتر درباره تعصب: «امروز از لفظ تعصب یک جنون دینداری احمقانه و بی‌رحمانه استنباط می‌شود. این یک بیماری روحی است که مثل آبله انسان را دچار می‌سازد. کتاب‌ها خیلی کمتر از مجالس و سخنرانی‌ها آن را سرایت می‌دهند ... وقتی یک مرد پرشور که متخلیه‌ای قوی نیز داشته باشد با متخلیه‌های ضعیف سخن بگوید از چشم‌هایش آتش می‌جهد

روزنامه

تا دست‌ها کمر نکنی بر میان دوست بوسی به کام دل ندهی بر دهان دوست دانی حیات کشته شمشیر عشق چیست سببی گردن از رخ چون بوستان دوست بر ماجرای خسرو و شیرین قلم کشید شوری که در میان من است و میان دوست خصمی که تیر کافرش اندر غزا نکشت خوش بریخت ابروی همچون کمان دوست

مجازستان

داداشم معاف از رزمه، به بار تو سربازی نیرو کم داشتن، به متهم بهش دادن با دستبند، گفتن ببرش پیاده بازداشتگاه. بعد سر راه وداشته بود آورده بودش خونمون، با مامانم نشستیم سر به سفره نهار خوردن!! من هرچی به این اضافه کنم از طنز قضیه کم میکنه. (انشاری و رویای خیس) به نظر من خانواده تو فرهنگ ایرانی یه کانسپت مرضه. الان مامان من تمام روز نگران وضعیت منه و غصه میخوره که تنهایی با زندگی چیکار میکنم، منم تمام روز نراحت و کلافه هستیم که اون اینطوری داره حرص میخوره. اگه به حال هم کار نداریم زندگی جفتمون بهتر بود.(پشه خسته) یکی از ساده‌ترین تفاوت‌های دختر و پسر تو ایران خرابی زنگ ورزش مدرسه است. برای پسرها اکثر خاطرات ورزش و فوتباله. برای ما صدای فریاد مقنعات رو در نیسار، داد زدن صدات میره بیرون. با شلوار ورزشی از مدرسه بیرون نریدوبوی عرق و مانتو شلوار وتخته و تست اعطافه.(marzie) چندسال پیش گلو درد داشتم رفتم متخصص گوش و حلق بینی که جراح زیبایی بود و از آبدان و خرمنشهر همه اونجا میرفتن برای عمل بینی، وقتی رفتم همه بینی‌ها عمل کرده و چسب زده اومده بودن،منم بینشون نشستم.یکیشون ازم پرسید توام پیش این دکتر عمل کردی؟ گفتم نه بینی خودمه من گلو درد دارم.(Khadije)

دنیای علم

هشدار دانشمندان در مورد ظهور احتمالی یک ویروس کشنده
دانشمندان هشدار داده‌اند که بروز تغییرات آب‌وهوایی می‌تواند یک ویروس کشنده را از خاک منجمد آزاد کند به‌یومد یافتن از بیماری همه‌گیر مرگ‌بار کووید-۱۹ است که تقریباً هفت میلیون نفر را به کام مرگ کشاند اما دانشمندان اخیراً هشدار می‌دهند که این ویروس کشنده یک ویروس کشنده در «خاک منجمد» زمین در کمین باشد تا منتشر شود. اصطلاح خاک منجمد، زمینی را توصیف می‌کند که برای دو یا چند سال متوالی یخ زده است.بدرآزان این است که دانشمندان می‌گویند تغییرات آب‌وهوایی این احتمال را افزایش می‌دهد که با ادامه گرم شدن سیاره، مجموعه‌ای از بیماری‌های کشنده که صدها هزار سال نپخته بوده‌اند، را هاشوند.دلیل وقوع احتمال مطرح‌شده این است که خاک منجمد یا همیشه منجمد، با تعداد زیادی از گونه‌های میکروبی خفته ترکیب شده که دانشمندان درباره بسیاری از آنها اطلاعات کمی دارند یا هیچ چیزی نمی‌دانند. کارشناسان هشدار داده‌اند که این ویروس می‌تواند باعث انتشار بیماری‌های منقرض‌شده مانند آبله یا پاتوژن‌هایی شود که زمانی اجزای ما از بین می‌برند. «بیرجیتا اینگرگاد» استاد بیماری‌های عفونی دانشگاه «امیو» در سوئد گفت: یک فاکتور ایکنس وجود دارد که ما واقعاً اطلاعات زیادی درباره آن نداریم. در اعناق خاک منجمد زمین احتمالاً میکروب‌ها به ویژه ویروس‌ها و باکتری‌هایی وجود دارند که مدت‌ها پیش از انسان‌ها روی زمین بوده‌اند. «ژان میشل کلاوری» ویروس‌شناس «دانشگاه اکس‌ماسی» در فرانسه گفت:ممکن است ویروس‌های باستانی که نمانده‌تال‌ها یا ماموت‌ها را آلوده کرده و باعث انقراض آنها شده‌اند نیز در این خاک منجمد قرار داشته باشند.وقتی از کلاوری پرسیده شد چه چیز دیگری ممکن است در خاک منجمد پنهان شده باشد، گفت:ویروس‌های عامل بیماری‌های منقرض‌شده مانند آبله، سبازخم و همچنین بیماری‌هایی مانند توبرامی که در قطب شمال وجود دارد یا بیماری انسفالیت‌دانشمندان شش پاتوژن یخ‌زده را برجسته کرده‌اند که معتقدند بزرگترین تهدید برای بشریت است.سال گذشته، گروهی از کارشناسان اعلام کردند ویروس ۴۸۵۰۰ساله‌ای را احیا کرده‌اند که در خاک منجمد سیبری یافت شده بود.این یکی از هفت نوع ویروس موجود در خاک منجمد است که پس از هزاران سال دوباره زنده شده‌اند.جوان‌ترین آنها به مدت ۲۷هزار سال منجمد شده بود و قدیمی‌ترین آنها که «پاندورا پدوما» نام دارد، به مدت ۴۸۵۰۰سال منجمد بوده است.اگرچه این ویروس‌ها خطری برای انسان محسوب نمی‌شوند اما دانشمندان هشدار می‌دهند سایر پاتوژن‌هایی که در خاک منجمد قرار می‌گیرند، می‌توانند فاجعه‌بار باشند و به‌روز همه‌گیری‌های جدید منجر شوند.یک مورد هشداردهنده در سال ۲۰۱۶ پیش آمد که موج گرما در سیبری باعث فعال شدن هاگ‌های کشنده سیاه زخم شد و یک پسر ۱۲ساله و هزاران حیوان را کشت.زمین برخی از مناطق سیبری برای بیش از ۶۵۰۰سال به شکل خاک منجمد باقی مانده‌اند. کارشناسان تخمین می‌زنند که یک چهارم نیم‌کره شمالی بر فراز خاک منجمد قرار دارد اما اکنون با گرم شدن جهان، یخ مناطق وسیعی در حال ذوب شدن است.سیاره ما در حال حاضر ۱.۲درجه سلسیوس گرم‌تر از دوران ماقبل صنعتی است و دانشمندان هشدار داده‌اند که قطب شمال تا دهه ۲۰۳۰ شاهد تانسندان‌های بی‌خون خواهد بود.گروه کلاوری برای اولین بار در سال ۲۰۱۴ ویروس‌ها را احیا کردند و به دلایل ایمنی روی ویروس‌هایی تمرکز داشتند که فقط می‌توانند آمیب‌ها را آلوده کنند. از سال ۲۰۱۹، کلاوری ۱۳ ویروس جدید را کشف کرده و هشدار داده است که یک پاتوژن ناشناخته و باستانی می‌تواند اثرات فاجعه‌باری را برای نژاد بشر داشته باشد.

دریچه



آدان ایگلسیاس تولدو - کوبا